

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم در مخصص منفصل و دوران بین اقل و اکثر، اجمال مفهومی خاص نسبت به مقدار یقینی (اقل)، حجیت دارد و با حجیت عام مزاحمت می‌کند؛ اما حجیت عام در مقدار زائد (اکثر) به قوت خودش باقی می‌ماند. مرحوم محقق نائینی قدس سره نیز همین معنا و مبنا را در اصولشان پذیرفته‌اند؛ و عرض کردیم که این مطلب در کلمات اصولیین، به عنوان ارسال مسلمات ذکر شده و جایی برای مناقشه در آن باقی نگذاشته‌اند؛ مگر در کلمات سه بزرگوار که در روز گذشته بیان کردیم.

نکات باقی‌مانده

اینجا دو نکته در همین مورد باقی مانده است؛ **یک نکته** این است که در حجیت عام در مقدار مشکوک و در جواز تمسک به عام در مقدار زائد، آیا فرق می‌کند که عموم را از راه ادات استفاده کنیم یا از راه مقدمات حکمت؟ سابقاً گفتیم نزاعی وجود دارد که آیا عموم از خود ادات استفاده می‌شود (مثلاً در «کُلِّ عَالَمٍ» کُلِّ دلالت بر عموم مدخول دارد) یا این که باید از مقدمات حکمت استفاده شود (یعنی: مقدمات حکمت را در مدخول ادات جاری کنیم و بگوییم «عالم» چون اطلاق دارد و قیدی ندارد، عموم از آن استفاده می‌شود)؛ اگر گفتیم عموم را از ادات استفاده می‌کنیم، اینجا بحثی وجود ندارد؛ اما اگر مبناي دوم را اختیار کردیم و گفتیم برای عموم نیاز به اجرای مقدمات حکمت است، اختلافی وجود دارد که مقدمات حکمت را باید نسبت به مراد استعمالی جاری کنیم یا مراد جدی؟

و این بحث نیز در بحث مطلق و مقید ذکر می‌شود. هنگامی که متکلم می‌گوید «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ»، یک مراد استعمالی دارد که عموم «علما» است؛ و یک مراد واقعی و جدی دارد که طبعاً در مواردی که می‌خواهد تخصیص بزند، مراد جدی، همه علما نیست. اگر این نظریه را بپذیریم که مقدمات حکمت در مراد استعمالی جاری می‌شود، یعنی: متکلم «علما» را در عموم استعمال کرده و هیچ قیدی در اینجا دخالت ندارد؛ که مرحوم آخوند و مرحوم شیخ انصاری نیز همین نظر را دارند، در اینجا «علما» ظهور در همه علما دارد و کُلِّ ظاهر حجة؛ خاص در مقدار یقینی با این عام معارضه می‌کند، اما حجیت عام در مقدار مشکوک و اکثر به قوت خودش باقی می‌ماند.

اما اگر کسی این مبنا را داشته باشد که مقدمات حکمت را در مراد واقعی و جدی جاری می‌کنیم، (یعنی اولاً می‌گویند عموم متوقف است بر اجرای مقدمات حکمت؛ و ثانیاً مقدمات حکمت در مراد جدی و واقعی متکلم جاری می‌شود نه در مراد استعمالی) اگر بعداً متکلم مخصصی ذکر کند که اجمال مفهومی دارد و صلاحیت تضییق مراد واقعی را نیز دارد، همین مقدار که صلاحیت دارد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ» نسبت به فاعل کبیره مزاحم اقوی پیدا کرد؛ در فاعل کبیره «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ» دیگر شاملش نمی‌شود؛ اما در فاعل صغیره نمی‌توانیم بگوییم «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ» به حجیت خودش باقی است. اگر

مقدمات حکمت را فقط در مراد استعمالی جاری می‌دانستیم، «لاتکرم الفساق» نمی‌تواند آن را توضیح کند. اگر گفتیم مقدمات حکمت در مراد استعمالی جاری می‌شود، برای این نظریه مشهور مجال.

اما اگر گفتیم محل جریان مقدمات حکمت، مراد جدی و واقعی متکلم است، یکی از مقدمات حکمت این است که متکلم قرینه بر خلاف و تقیید نیاورده باشد؛ یا چیزی که صلاحیت برای قرینیت داشته باشد. اینجا می‌گوییم «لاتکرم الفساق» برای این که مردد بین فاعل کبیره و اعم از کبیره و صغیره است، نسبت به فاعل کبیره که یقیناً تقیید می‌زند؛ اما نسبت به صغیره می‌گوییم صلاحیت تقیید زدن را دارد. اگر مفهوم فاسق شامل صغیره هم گردد، یعنی فاسق واقعی را هم بگیرد، مراد واقعی و جدی متکلم را تقیید می‌زند؛ و در نتیجه نمی‌توانیم عموم را نسبت به اکثر جاری کنیم و به این عموم تمسک کنیم. پس این که در مخصص منفصل می‌گوییم حجیت عام در مقدار زائد و مشکوک بلا مزاحم و باقی است، مبتنی است بر این که بگوییم عموم را از راه ادات می‌فهمیم و اصلاً کاری به مقدمات حکمت نداریم.

اما اگر گفتیم عموم از اجرای مقدمات حکمت استفاده می‌شود، باید مقدمات حکمت را فقط در مراد استعمالی جاری بدانیم؛ همان‌گونه که مرحوم آخوند و مرحوم شیخ نیز این نظریه را دارند. اما اگر گفتیم مقدمات حکمت در مراد واقعی جاری می‌شود، اشکال پیش می‌آید به همین بیانی که عرض شد؛ و این اشکال بر مرحوم نائینی وارد می‌شود که مقدمات حکمت در مراد جدی جاری است. پس، اینجا دو مبنا وجود دارد.

جواب مرحوم نائینی از اشکال

مرحوم محقق نائینی در جواب از این ایراد – عرض کردیم ایشان نیز همین نظریه مشهور را دارد – فرموده است: اگر کسی اشکال کند که اگر متکلم گفت «أکرم العلماء» بعد هم گفت «لاتکرم الفساق منهم» ، و فساق برای ما مردد است؛ در اینجا می‌گوییم «لاتکرم الفساق» مراد واقعی متکلم از «العلماء» را تقیید و تخصیص می‌زند؛ یعنی: می‌گوید مراد واقعی متکلم علمای غیر فاسق است. در نتیجه، در مورد مرتکب صغیره که نمی‌دانیم عالم غیر فاسق است یا نه؛ نمی‌توانیم به «أکرم العلماء» تمسک کنیم. چرا که بعد از تخصیص خوردن مراد واقعی، حجیت علما در فاعل صغیره مشکوک است. یعنی: چه بسا مراد واقعی متکلم از «العلماء» علمایی باشد که نه مرتکب کبیره شوند و نه مرتکب صغیره.

در مقام جواب می‌گوییم: در ظاهر احکام به مفاهیم تعلق پیدا می‌کند؛ منتهی از این باب که مفهوم مرآة برای خارج و واقع است. پس، «لاتکرم الفساق» به مقداری که مرآة برای واقع است، می‌تواند مخصص باشد لایمفهومها لا فی دائرة المفهوم. می‌گوییم خاص چه مقدار از واقع مرآتیت دارد؟ مرآتیت خاص بالنسبة الي الاقل است که فاعل کبیره باشد؛ اما نسبت به اکثر این مرآتیت را ندارد.

مخصص منفصل و دوران بین متباینین

در مورد مخصص منفصلی که اجمال دارد و دوران بین متباینین است، تقریباً اختلافی وجود ندارد. مولا می‌گوید: «أکرم العلماء» ، بعد می‌گوید: «لاتکرم زیداً» که معنای زید روشن نیست؛ نمی‌دانیم مراد زید بن خالد است یا زید بن عمرو. در این مورد نیز همه اصولیین گفته‌اند: در هیچ کدام از این دو نفر که نامشان زید است نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم. چرا که اگر بگوییم یکی از این دو خارج است، می‌شود ترجیح بلا مرجح. لذا، اینجا عام در هر دوی اینها مجمل می‌شود و قابلیت استدلال ندارد.

تا اینجا، دو بحث را مطرح کردیم؛ یکی شبهه حکمیة (بحثی که گفتیم تمسک به عام در غیر مورد مخصص جایز است و حجیت عام باقی است)؛ و دیگری بحث شبهه مفهومیة که چهار صورت داشت. بحث سوم تمسک به عام در شبهه مصداقیة مخصص است که چون بحث مفصلی است و لااقل شاید شش هفت جلسه طول بکشد؛ این را می‌گذاریم برای بعد از دهه محرم و انشاءالله بعد از دهه محرم، در روز شنبه بیست و نهم بهمن درس را شروع می‌کنیم. از آقایان هم التماس دعا داریم.